

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۲۴ فروری ۲۰۲۰

بازار انتصابات نظام کساد بُود

پیشاپیش و از قرائن پیدا بُود که بازار انتصابات سران رژیم جمهوری اسلامی رونقی نخواهد داشت. می‌دانستند که مردم از دست‌شان ذله اند و حاضر به شرکت در نمایشات سیاسی‌شان نیستند؛ می‌دانستند که انتخاب خودی‌ها برای طولانی‌تر کردن عمر رژیم جمهوری اسلامی است؛ بی دلیل هم نبود که از بالا تا پائین سردمداران نظام، به میدان آمدند و در وصف و اندر "مزایا"ی صندوق‌های سازمان داده شده گفتند و نوشتند؛ ولی بی‌خریداری اماکن و دکه‌های رأی‌گیری، و مهم‌تر از همه آن‌ها، نه مردم به بساط سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، یکبار دیگر، صف و خواست‌های دو سوی جامعه را شفاف‌تر و تازه تر کرده است.

جدا از مخالفت‌های توده‌ئی، مدت‌های مدیدی است که عمر این نوع انتصابات و رأی‌گیری‌ها به سر رسیده است. فرومایگی و انعکاس آن را هم می‌شد در صفوف بالائی‌ها که منجر به رد صلاحیت بعضاً حامیان پر و پا قرص نظام شده است به عینه دید. چاکرمنشان و دست‌بوسان چندین دهه نظام و علی رغم خوش‌خدمتی‌های بی‌اندازه، پشت در نظام سراپا جنایت مانده اند و مزورانه داد و فغان به راه انداختند که چنین "انتخابات"ی، مبتنی بر نظام محترم شمردن به انتخابات "آزاد" و رقابت "افکار" متفاوت نیست! قطعاً دلیل آن نه به سر عقل آمدن عناصر و حامیان نظام سرمایه داری، بسا که پس زدن رقیبان درونی و تمرکز بخشیدن بیش از پیش جناح حاکم از یکسو، و تعرض گسترده تر به معیشت سازندگان اصلی جامعه از سوی دیگر است. به هر حال و علی رغم چنین وضعیتی همه با هم، مردم را دعوت به صندوق‌های رأی‌گیری کردند و نیز بازی ارقام به راه انداختند تا بر بار انتصابات بیفزایند. ولی عدم شرکت میلیون‌ها توده رنجیده در مضحکه انتخابات، همه ارقام دست‌ساز مقامات حکومتی را کنار زد و مهم‌تر از آن این که، موقعیت نظام را در وضعیت بغرنج تری قرار داده است.

پُر واضح است که جامعه از زوایای گوناگون و به دلیل سیاست‌های تحمیلی حکومت‌مداران، از پافشاری و خسته است. خواستار تغییر وضعیت ناهنجار است. چهل سال درگیر کلنجار رفتن بر سر محترم شمردن و به رسمیت شناختن حقوق پایه‌ئی معیشتی و سیاسی‌ست؛ چهل سال مردم درگیر تهیه نیازهای اولیه زندگی اند؛ چهل سال کودکان زندگی‌شان در اثر نداری و فقر والدین‌شان به تباهی رفته است و سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در این مدت هم سنگ تمام گذاشته اند تا مناسبات و سیستم سرمایه داری را پابرجا نگه دارند. فاصله‌های طبقاتی و به موازات آن‌ها تشنج‌ها در درون جامعه به اوج خود رسیده است و مردم به میزان و در ابعادی متفاوت در این چهل سال، هر آنچه را که در توان و در

چننه داشته اند، سران رژیم جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده اند. انتصابات اخیر هم نشان داده است که کسی با حکومتمداران و دولت‌مردان نیست و روز به روز با ریزش نیروی بیشتری مواجه می‌باشند. التماس‌ها پیرامون همسو کردن مردم با سیاست‌های منفعت طلبانه طبقه سرمایه داری و پُر رونق کردن صندوق‌های رأی گیری ادامه داشت تا جایی که سرکرده نظام «خامنه ای» در روز انتصابات گفته است "انتخابات متضمن منافع کشور است. هر کس به منافع کشور علاقه مند است در انتخابات شرکت کند. توصیه من این است که همه با همت حرکت کنند و بیایند و به اشخاصی که به آن رسیدند رأی دهند. این کار را هر چه زودتر انجام دهند. نگذارند برای آخر وقت. این توصیه همیشگی ماست". عجب حکایتی است. مردم با چه رفتار و کرداری، باید دلیل همراه نشدن با بازی‌های سیاسی سران حکومت را اعلان کنند؟ به چه زبانی باید بگویند که قواعد و انتخاب‌های سیاسی خود را دارند و حاضر به همراهی با جانان بشریت نیستند؟ مگر عدم شرکت میلیونی و در حقیقت ۸۰ و ۹۰ درصدی جامعه، نشانه نظر و خواست مردم از نظام حاکم بر جامعه نیست؟ مگر علامت به ته دیگ خوردن کفگیر سیاست‌های نظام نیست؟ آن قدر اوضاع "انتخابات" نظام افق‌تضاح بود که «انوشیروان محسنی بندپی» استاندار تهران - در روز انتصابات - گزارش داد "قرار بر این شده که آمار به صورت جزئی اعلام نشود، بلکه به صورت کشوری به اطلاع مردم برسد". و نیز یک روز بعد از آن خبرگزاری فارس اعلام کرده است که: "در شهر تهران ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر در انتخاب شرکت کرده اند". شهری که بنابه گفته استاندار تهران «انوشیروان محسنی بندپی»، "واجدین شرایط رأی دهی در استان تهران، ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بوده که در این میان ۲۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تعرفه در این استان توزیع شده" بوده است. یعنی این که ۹۰ درصد مردم از رفتن به پای صندوق‌های سازمان داده شده نظام سر باز زدند؛ یعنی این که اکثریت قریب به اتفاق مردم خواهان ترک سردمداران رژیم جمهوری اسلامی از اریکه قدرت اند؛ یعنی این که جامعه این‌بار در ابعادی وسیع تر و علنی‌تر، موقعیت خود را با صراحت هر چه تمام‌تر با سران نظام در میان گذاشت. آری، جامعه در چنین موقعیت حساس و پایانی قرار گرفته و روشن است که سران حکومت از این پس و بنابه مشاهده اوضاع کنونی، بر تلاش‌های سرکوب‌گرانه، بر بگیر و ببندها و بر تعرض وحشیانه‌شان علیه جنبش‌های اعتراضی جوانان و مردم خواهند افزود؛ شکی نیست که دم و دستگاه‌ها و ابزارهای سرکوب‌شان را برای مقابله با اعتراضات احتمالی روغن‌کاری خواهند کرد و این‌بار وحشیانه تر از گذشته، به جان معترضان بعد از پایان مضحکه یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی خواهند افتاد؛ هارتر و دریده تر از گذشته پا به میدان خواهند گذاشت تا نطفه هرگونه جنبش‌های اعتراضی را در درون خفه سازند. می‌دانند که زمان سرنوشت‌ساز نظام فرا رسیده است و به همین دلیل در تدارک و در پی سازمان دادن شیوه های تعرضی بعد از انتصابات اند؛ همان روش و سیاستی که در آبانماه [عقرب] امسال در برابر خیزش‌های اعتراضی جوانان و مردم پیشه خود ساخته اند.

در هر صورت و جدا از این که رژیم در صدد تدارک و سازماندهی تازه تر به منظور مقابله با خیزش‌های اعتراضی است، در مقابل هم نمودارهای اعتراضی - مبارزاتی جامعه، نمایانگر این حقیقت است که کارگران، زحمت‌کشان، جوانان و دیگر توده های محروم لحظه ای از طرح مطالبات‌شان پاپس نخواهند کشید و مصر به حذف سران نظام جمهوری اسلامی از کرسی قدرت اند. در این میان جمهوری اسلامی بدرستی دریافته است که سیاست بگیر و ببند و سرکوب‌های پی در پی از کار افتاده است و نه تنها راه علاج و درمان نظام نیست، بسا که جنبش‌های اعتراضی را آماده تر و مصمم تر خواهد کرد. به این سبب که جنبش‌های اعتراضی و جوانان به این درجه از آگاهی دست یافته اند، زندگی در زیر سلطه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به مانند مرگ تدریجی است؛ به این درجه از آگاهی دست یافته اند که اتکاء به جناح‌های رقیب حکومتی - دولتی، به معنای پرداخت هزینه های جانی و معیشتی بیش از پیش است. بی دلیل

هم نیست که خلاف سیاست دوره های پیشین، یعنی سیاست مقابله ئی و عملی با ارگان های سرکوبگر نظام را انتخاب کرده اند. ترس و وحشت سران نظام جمهوری اسلامی هم در تغییر شیفت و انتخاب تازه تر مبارزاتی میلیون ها انسان رنج دیده و جوانان است. برآستی که جامعه در چنین وضعیت سرنوشت سازی قرار گرفته است و بدین ترتیب برون رفت از آن، نیازمند هوشیاری لازمه، و به ویژه نیازمند انتخاب سیاست حداقلی هزینه به جنبش های اعتراضی است؛ نیازمند آن است تا نیرو و دستجات متفاوت وابسته به جنبش های اعتراضی، حول سیاست های ثمربخش و برنامه کمونیستی و به ویژه با انتخاب خط تعرضی، ارگان های حافظ بقای نظام امپریالیستی حاکم بر ایران را نشانه گیرند و اجازه تکرار گستاخی های سران نظام به جنبش های اعتراضی هم چون آبانماه [عقرب] امسال را ندهند. نظام راه و چاره ای به غیر از سرکوب عریان و خشن ندارد و در مقابل هم جنبش های اعتراضی راه و چاره ای به غیر از انتخاب سیاست مقابله ئی و سازمانیافته ندارند.

خلاصه و جدا از فرومایگی و به ته دیگ خوردن نمایشات سیاسی رژیم، زمان تعیین و تکلیف نهائی و سرنوشت ساز فرا رسیده است. به طور یقین، پایه های حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به تار موئی بند است و کوچکترین تلنگر سیاسی صحیح منطبق با قانونمندی حاکم بر جامعه، می تواند بساطش را - و آن هم با تمامی جناح های رنگ وارنگش - زیر و رو کند. توهمی نیست که این امر مهم و حیاتی، بر عهده پیشروان و مدعیان هدایت جنبش های کارگری و توده ئیست؛ بر عهده آنانی است که از آن مردم اند و با تمام وجود خواهان قطع زور و سرکوب، و نمایشات سیاسی هم چون انتصابات سران رژیم جمهوری اسلامی اند.

۲۳ فبروری ۲۰۲۰

۴ اسفند [حوت] ۱۳۹۸